**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۳/۱۰/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(حجیت ظواهر کتاب)**

در بحث حجیت ظواهر کتاب مرحوم شیخ انصاری (ره) روایاتی را آورده بودند که آن روایات مرحوم آقای صدر دسته‌بندی کرده بودند و رابطه این روایات را با روایات اخباریها بررسی کرده بودند که رابطه‌اش چی هست. ما اشاره اجمالی به این بحث کردیم گفتیم که اگر استدلال ما از باب اطلاق مقامی باشد این اطلاق مقامی، اطلاق مقامی مجموع ادله است و با وجود ادله اخباریها اطلاق مقامی مجموع ادله شکل نمی‌گیرد. اما حالا آن روایاتی که از باب اطلاق لفظی هست رابطه آن روایات با روایات اخباریها چیست آن بحثی هست که جناب مرحوم آقای صدر وارد شده دیگر ما وارد تفصیلش نشدیم. اینجا این روایات را گاهی اوقات برای پاسخ دادن به آن شبهه‌ای که ما طرح کردیم که در واقع کتاب خدا قرائنی ممکن است در کنارش باشد از شأن نزول یا تفسیر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) که ما دلیلی بر حجیت تعبدیه یا وجدانیه بر نفی آنها نداریم بدون مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) اصلاً ظهور کلام منعقد نمی‌شود ما اول این را توضیح می‌دادیم. این شبهه به نظر می‌رسد که ادله‌ای که حجیت کتاب را اثبات می‌کند برای دفع این شبهه ادله خوبی هست حالا دیگر آن بحثهای رابطه‌اش با روایات اخباریها و اینها آن بحثها دیگر در موردش مطرح نیست و از مجموع آنها استفاده می‌شود که بعد از فحص از کلمات معصومین (علیهم السلام) کتاب ظواهرش حجت است که لازمه‌حجیت ظواهر، یعنی کتاب حجت هست با توجه به اینکه نمی‌شود حجیت کتاب را منحصر کرد به حجیت نصوصات چون در واقع یک نوع تخصیص اکثر هست کتاب را نمی‌شود حمل کرد به خصوص نصوص. حالا تخصیص اکثر هم حتی نباشد مقداری زیادی از موارد را بخواهیم از تحت کتاب خارج کنیم لازمه‌اش این است که مراد از لزوم رجوع به کتاب را، لزوم رجوع به آن مقدار خاصی از کتاب. ببینید یک موقعی ما از کتاب اراده مثلاً

معظم موارد می‌کنیم مثلاً حروف مقطعات را می‌گوییم جزء مواردی نیست که قرار هست معنایش را ما بفهمیم. این را خارج می‌کند. این مهم نیست این حروف مقطعات حجم بسیار اندکی از مجموع آیات قرآن را به خودش اختصاص می‌دهد ولی موارد ظواهر هر مقدار هم آنها را کم تلقی بکنیم به هر حال حجم عظیمی از آیات قرآنی را به خودش اختصاص بدهد و نمی‌شود این حجم را از آیات قرآنی کنار گذاشت و کلمه قرآن را در مورد مابقی اطلاق کرد به همین معنایش این هست که به هر حال اگر هم شأن نزول و تفسیرهای ائمه معصومین (علیهم السلام) هم دخالت داشته باشد دخالتش به حدّی نیست که بعد از فحص از روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) حجیت ظواهر کتاب را از بین ببرد این محصل عرض ما در مورد بحثهای سابق بود.

پرسش: آیاتی که تفسیر نشده‌اند را می‌خواهید بفرمایید ... پاسخ: آیاتی که تفسیر نشده‌اند زیاد هستند به این طور آیات نمی‌شود حجیت قرآن را به منحصر به غیر آنها کرد علاوه بر اینکه من عرض کردم از خود این روایات استفاده می‌شود که این طور نیست که در آیات دو بحث هست یکی اینکه رجوع به اهل بیت (علیهم السلام) باید بشود یکی اینکه حالا ما رجوع کردیم اهل بیت (علیهم السلام) نیست موضع اثباتی داشته باشند ولو اینکه ما چیزی از آیات در تفسیر آیات پیدا نکردیم همین مقدار کافی هست برای حجیت کتاب خدا این مطلب. البته یک تفکری گاهی اوقات وجود دارد که شأن روایات را در تفسیر آیات خیلی محدود می‌کنند. تفکری بوده که عملاً در بعضی از مفسرین ما از قدیم بوده گاهی اوقات هم به آنها تصریح می‌شود نسبت افراطی‌اش در تفکری است که به خصوص سالهای اخیر گروهی به نام قرآنیون آمده که اصلاً در واقع انکار سنت می‌کنند به عنوان یک منبع شناخت معارف و امثال اینها. خب این را ما ادله اخباریها برای نفی این مطلب به خوبی کافی هست علاوه بر اینکه ادله‌ای هم که بر اثبات این مطلب آورده اثبات این مطلب نمی‌کند من این را حالا در بحث فقه مفصل دنبال کردم یک چند جلسه‌ای دیگر فکر می‌کنم بحث ما طول کشید دیگر اینجا دوباره تکرارش شاید خیلی لطف نداشته باشد فقط من یک نکته‌ای را ضمیمه بکنم

روایاتی که دلیل بر حجیت قرآن هست یکسری روایاتی را ذکر کردیم یکی دوتا روایت دیگر هم من ذکر کنم که در این بحث، بحث مفیدی هست جامع الاحادیث ج 1 حدیث 93، جامع الاحادیث یک بابی دارد به نام حجیت ظواهر کتاب این باب حجیت ظواهر کتاب روایات زیادی جمع شده بعضی روایتهایش به نظرم روایتهای مناسبی هست اکثراً روایتهای ... جامع الاحادیث ج 1 حدیث 93 باب حجیت ظواهر کتاب، حدیث 24 «علی بن ابراهیم عن هارون بن مسلم، عن مسعدة، عن أبی عبدالله (علیه السلام)» یا «عن أبیه (علیهم السلام)» «أنه قال لرجل وقد کلمه بکلام کثیر، فقال: أیها الرجل تحتقر الکلام و تستصغره، إن الله عزوجل لم یبعث رسله حیث بعثها و معها ذهب و لا فضة و لکن بعثها بالکلام، وإنما عرف الله نفسه إلی خلقه بالکلام و الدلالات علیه و الإعلام» که خداوند اصلاً با کلام خودش را به خلقش نشان می‌داده که این یک استدلالی که در میان کلام مثبتین حجیت ظواهر کتاب هم هست این اشاره به آن هم فی الجمله هست آن این است که معجز بودن قرآن و معجزه بودن قرآن مبتنی بر حجیت ظواهرش است مثلاً اینکه شأن یکی از نکات اصلی اعجاز قرآن به ظواهر و حجیت اینها هست.

پرسش: ... پاسخ: همین است نمی‌شود چیز بکند بحث می‌خواهد بگوید که اینکه نمی‌شود مراد این ... می‌گوید خدا با کلام خودش را با کلام خودش نشان داده آیا مراد این هست که فقط ...

پرسش: ... پاسخ: نه کلام خود خدا خودش را به خلقش با کلام نشان داده یعنی بحث سر این هست که

پرسش: در مورد همه انبیاء ... پاسخ: بله کتابهای آسمانی، بحث معجزه را نمی‌خواهم بگویم نمی‌خواهم این روایت را به معجزه چیز کنم می‌خواهم بگویم که این روایت می‌خواهد بگوید که خداوند به وسیله کلام خودش به افراد شناسانده و فقط قرآن هم نیست در مورد سایر کتب آسمانی هم هست می‌گوید خداوند برای اینکه خودش را به مردم بشناسند و طریق وصول مردم به خدا کتاب هست اینها را نمی‌شود منحصر کرد به مواردی که تفسیر از وصی آن پیغمبر است حالا در

مورد سایر انبیاء اصلاً این بحث ورود تفسیر از وصیاء و اینها اصلاً مطرح نیست آنها که دیگر آنها هم خودش مؤید این هست که

پرسش: ... پاسخ: نه حالا یک بحث دیگری در مورد بخصوص قرآن هست ما در مورد سایر کتب آسمانی به عنوان معجزه ما نمی‌خواهیم معجزه را تلقی کنیم ولی بحث من این هست که یک نکته دیگری در کلمات آقایان هست این هم در همان راستا هست نمی‌خواهم بگویم این مرادش این است که معجزه بودن قرآن مبتنی بر حجیت ظواهرش است این را نمی‌خواهم بگویم. می‌خواهم بگویم در همان راستای کلامی هست که آقایان مطرح کردند که اصلاً معجزه بودن قرآن مبتنی بر حجیت ظواهرش هست اگر نخواهیم ظواهر را حجت بدانیم معجزه بودن قرآن زیر سؤال می‌رود.

خب این یک روایت بود یک روایت دیگر حدیث 98 هست آن هم در همین باب است روایت «أبی هاشم الجعفری، عن أبی الحسن الرضا علیه السلام قال: سألته عن الله هل یوصف؟ فقال: أما تقرء القرآن؟ قلت: بلی قال علیه السلام: أما تقرء قوله تعالی: "لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار"؟ قلت: بلی، قال: فتعرفون الابصار؟ قلت: بلی، قال: ما هی؟ قلت: أبصار العیون» می‌گوید خودت بگو ببینیم مراد از این ابصار چی هست؟ می‌گوید ابصار العیون. این در واقع یک نوع یاد دادن این هست که خودتان معنای این آیات را می‌دانید بنابراین چرا در بحثهای کلامی بحث اینکه خداوند اوصاف الهی بحث رؤیت و تجسیم خود آیات قرآن دالّ بر نفی تجسیم هست البته این بحث خصوص ظواهر نیست. بحث من این هست که تأکید به اینکه شما برای حل مشکلات‌تان به قرآن مراجعه کنید اینها و لحن ارجاع ائمه علیهم السلام به قرآن این هست که شما بدون اینکه نیازی نیست برای شناخت چیزها به ما مراجعه کنید این نکته را هم بگویم بسیاری از اخباریها لحن کلماتشان این هست که کأنّ نصوص قرآن را هم باید به ائمه علیهم السلام مراجعه کرد یک چنین لحن‌هایی هم در کلماتشان هست

پرسش: ... پاسخ: این اصلاً ناظر به همین است اصلاً بحث اطلاق لفظی‌اش است «أما تقرء؟» یعنی اینکه «قرائة القرآن کافٍ للاعتبار» اطلاق لفظی‌اش است

اصلاً این کأنّ «قرائة القرآن حلالٌ لمشکلتک» اطلاقش این است که قرآن را قرائت کنید چه تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) باشد چه تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) نباشد اینها مجموعاً ...

پرسش: ... پاسخ: حالا اینها به هر حال مجموعاً کسی مراجعه کند به مجموع روایاتی که وارد شده در اینکه کلماتی که اخباریها در این زمینه آوردند هر چند از جهتی مثبت هست از این جهت که نیاز مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) را در تفسیر قرآن نشان می‌دهد از این جهت مثبت هست در مقابل به هر حال یک گرایش تفسیری که کمتر مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) می‌شود در تفسیر قرآن ولی از آن طرف یک نوع افراط هم وجود دارد من قبلاً کلید واژه‌هایی که مربوط به این بحث هست را ذکر کردم یکی دوتا کلید واژه دیگر هم هست «أ لیس الله یقول، أ و لیس؟» اینها هم در این بحثها مدّنظر باشد کلید واژه‌هایی که قبلاً گفتم «أما سمعت، أما قرأت، أما تقرأ» حالا همزه‌اش را گاهی اوقات با الف نوشتند گاهی اوقات با همزه غیر الف، «ألم تسمع، أما سمعتم، أما قرأتم» چیزهای مختلفی که با چیزهای مختلف را می‌شود اینها را دنبال کرد مجموعاً مطلب به نظرم ابهام خاصی ندارد

پرسش: اخباریها آن اخبار ... بر قرآن را اینها را چطور توجیه می‌کنند؟ پاسخ: دیگر حالا چه عرض کنم.

پرسش: ... پاسخ: لا بد می‌گویند عرضه بر نصوص مثلاً

خب یک بحث دیگر اینجا هم حالا امشب کلاس راهنما کل بحث مراجعه کنند بحث ظواهر کتاب را ما سؤالاتی که در مورد این بحث هست جمعبندی متن را کلاس راهنما هم بحث را جمعبندی می‌کنیم انشاءالله.

پرسش: ... پاسخ: نه خیر این طور نیست ما چنین چیزی نگفتیم که نصوص در مورد قرآن ... ما هیچ چنین چیزی نگفتیم

پرسش: ... پاسخ: نه آن اشکال حالیه و مقالیه الزام ندارد که نص را نداشته باشد این بله هر چیزی هر کلامی ... این مطلب را هم من ضمیمه بکنم این را در بحث فقه من مفصل دنبال کرد با توجه به لزوم عرضه قرآن بر کتاب ما مواردی

که مراجعه می‌کنیم به سنت اگر سنت متنش طوری باشد که با قرآن قابل جمع نباشد ولو جمع به اینکه بگوییم آن سنت در مقام بیان باطن قرآن هست اگر جمع نداشته باشد آن سنت مقبول نیست این طور نیست که ما بنابراین قرآن یک چهارچوبهایی دارد این طور نیست که کلمات قرآنی تاب هر معنایی را داشته باشد بسیاری از واژه‌های قرآنی تاب معنای چیز را ندارند

پرسش: ... پاسخ: حمل بر خلاف ظاهر هم محدوده‌ای دارد این طور نیست که فرض کنید ما بگوییم زید را اکرام کن بگوییم مراد از زید کره ماه است اینکه نمی‌شود بعضی از چیزهایی که می‌گویند «إنّ الصلاة رجل» رجلٌ و امثال اینها چیزهایی هست که اگر مرادشان باطن نماز نباشد ... یک بحث این هست که ما در روایات داریم صلاة باطنش ولایت است و منکرات باطنش ولایت است آن یک بحثی هست اشکالی هم ندارد که حمل به باطن چیز هست منافات با ظاهرش هم نداشته باشد ولی اصلاً بگوییم که گفته نماز بخوانید یعنی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) را داشته باشد اینها چیزهایی نیست که اصلاً تحمل داشته باشد این واژه‌های این معنی را. اما اگر بخواهیم بگوییم که روح نماز اگر بخواهد نماز، نماز باشد اصلاً خدا نماز را واجب کرده برای اینکه شما به ولایت برسید در بحث طواف روایاتی هست که می‌گوید که امام باقر (علیه السلام) فرمودند که این مردمی که دور خانه خدا دارند طواف می‌کنند «هکذا کان یطوفون فی الجاهلیة» این ظاهر اعمال هست اگر می‌خواهد این ظاهر شکل بگیرد «إنما أن یأتوا هذا البیت» برای اینکه بیایند ولایت‌شان را به ما عرضه کنند و امثال آنها. این می‌خواهد بگوید روح نماز ولایت هست

نماز، بی ولای او، عبادتی است بی‌وضو

به منکر علی بگو، نماز خود قضا کند

خب اینها اشکالی ندارد ولی اگر بخواهیم بگوییم اصلاً مدلول استعمالی نماز یعنی «تولّوا اولیاء الله» مدلول استعمالی‌اش نه باطن قرآن خیلی واژه‌ها تحمل این معانی را ندارد و این طور نیست هر چی را یکی از گرایش‌های باطن‌گرایی همین گرایش هست که ظواهر را رها می‌کنند و می‌گویند اصلاً تمام قرآن

مراداتش مرادات باطنیه هست یکسری از صوفی‌منش‌ها و عرفانهای کاذب این طور تفکرات را ترویج می‌کنند اینها می‌گفتند آیات قرآنی تحمل این معانی را ندارد نسبت به آن معانی باطنی هم این طور نیست که هر روایتی وارد شده باشد ما این روایات را قبول بکنیم من دیدم بعضی از آقایانی که یک مقداری به این مسائل چیز هستند در روایاتی که در تفسیر آیات، در تفسیر بواطن آیات وارد شده خیلی راحت‌گیرند. یک مقداری که هر روایت تا جنبه باطنی پیدا کرد علوّ رتبه پیدا می‌کند روایت و مقامش بالا می‌شود و حتماً پذیرفته می‌شود این طور نیست که هر چی ... حالا به تناسب یک موقعی ما تهران فاتحه برادر یکی از علمای تهران بود یکی از آقایان دیگر تهران از محترمین علماء که خدا حفظ‌شان کند منبر رفت بالای منبر هم نرفت ایستاده منبر رفت خب به تناسب صحبتی کرد و یک مقداری هم فی الجمله گوشه به فقهاء زد که مباحث معرفتی را کمتر به آن می‌پردازند بحث این را می‌کرد که این آیه شریفه‌ای که شیطان می‌گوید «أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالینَ» (ص, 75) صحبت از این بود که مراد از عالین چی هست؟ می‌خواست بگوید مراد از عالین ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند می‌گوید که آیا تو استکبار ورزیدید؟ یا اینکه از عالین هستی که شأن خودت را اجلّ از این می‌دانی که به آدم سجده کنی؟ عالین کسانی هستند که مقام‌شان بالاتر از مقام آدم هست و امثال اینها می‌گوید تو یعنی مدعی هستی که مقام‌ات از مقام آدم بالاتر است؟ جزء عالین هستی؟ امثال اینها و این به یک روایتی که هست می‌گوید «نحن العالون» در ذیل آیه وارد شده تمسک می‌کرد بعد شنیدم بعضی از آقایان مشهد هم در بعضی از صحبتهایش یک کسی گفت من صحبت‌شان بودم همین مطلب را مطرح می‌کرد. خب بحث این هست آن روایتی که «نحو العالون» دارد مراجعه کنید ببینید آیا جهت سندی درست هست یا درست نیست؟ آن روایت از جهت سندی هیچ درست نبود هیچ قابل تصحیح نبود مجرد اینکه یک روایتی در مقام فضائل اهل بیت (علیهم السلام) هست که نباید مستند باشد ظاهر عالین بخصوص با توجه به ... «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِی اْلأَرْضِ» (القصص, 4) که به معنای سرکشی کردن هست و جاهای دیگر همین کلمه استکبار و علو را که کنار

هم قرار داده شده همین دو واژه را در آیات مربوط به فرعون و اینها «أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالینَ» (ص, 75).

پرسش: ... پاسخ: ... نه مختلف نیست آنجا هم مختلف است بحث این است که استکبار با علو متفاوت هست استکبار یک نوع ...

پرسش: ... پاسخ: حالا اینکه معناهایش چی هست آن بماند نمی‌خواهیم بگوییم معناهایش یکی هستند بحث سر این هست نه معناهایش متفاوت هستند ولی هر دو صفات منفی هستند که

پرسش: ... پاسخ: می‌گوید فرعون دارد این مطلب را مطرح می‌کند بحث این هست که آیاتی که در مورد فرعون مطرح می‌کند

پرسش: ... پاسخ: می‌گوید هستی بالا، عالی هستی در مورد فرعون «إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ فَاسْتَکْبَرُوا وَ کانُوا قَوْمًا عالینَ» تثبیت می‌کند

پرسش: ... پاسخ: در مورد فرعون ... یک بحث در مورد ابلیس است من عرضم این هست که اگر تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) نبود ما خودمان بودیم و کلمه عالین با توجه به مشابهاتی که در آیات دیگر قرآن به کار رفته بخصوص آیه دیگر که خیلی شبیه این آیه هست علو را به معنای خود برتربینی و امثال اینها معنی می‌کرد من تصورم این هست که مراد از عالی این هست کسی که در باطن خودش، خودش را برتر می‌بنید استکبار یعنی کسی که تظاهر به بزرگی می‌کند ولو اینکه در باطن خودش را برتر هم نبیند یعنی نمایش بزرگی ولو اینکه در داخل خودش، خودش را هم کوچک ببیند یک بحث این هست که یک صفت نفسانی ناپسند هست خودبینی داخلی این خودش را بزرگ در داخل ببیند یعنی خودبزرگ‌بینی، عُجب که یکی از صفات نفسانی مذموم هست استکبار این هست که تظاهر به اینکه می‌گوید کسی که ردای کبریاء را به تن کند استکبار مربوط به صفت ظاهری هست و علو مربوط به صفت باطنی هست و هر دو صفت مذمومی هست.

پرسش: ... پاسخ: ... آن بحث سر این هست که آیه چیزش هست در مورد فرعون در مورد می‌گوید فرعون مستکبر بود و عالی بود، فرعون عالی بود یعنی چه؟

پرسش: ... پاسخ: استفهام نیست اصلاً در مورد فرعون

«إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلاَئِهِ فَاسْتَکْبَرُوا وَ کانُوا قَوْمًا عالینَ» (المؤمنون, 46) دقیقاً همین استکبار و علو را در آنجا در مورد اصحاب فرعون به کار برده دقیقاً همین را و ما اگر به طور طبیعی اینها را باید به یک معنی بگیریم اگر یک دلیل قاطعی بر خلافش از روایات معتبر اهل بیت (علیهم السلام) وارد شد می‌گوییم خب علو به معانی مختلف ...

پرسش: ... پاسخ: حالا معنایش، تفاوتهایش بماند من حالا در مقام بیان تفسیریش نیستم غرضم این نکته قضیه است می‌خواهم بگویم که ما در واقع اینکه می‌گوییم حتماً برای تفسیر آیات به روایات اهل بیت (علیهم السلام) باید مراجعه کرد روایات اهل بیت (علیهم السلام) را باید حجیتش را احراز کنیم یا با تکرر این روایت مضمونش فقط همین یک روایت وارد شده

پرسش: ... پاسخ: اگر سندش درست بود ما قبول می‌کردیم می‌گفتیم آیات ظهور ندارد نه اینها با همدیگر چیز ندارد نمی‌خواهیم بگوییم ...

پرسش: ... پاسخ: نه عالی است ممکن است دو معنی داشته باشد آنجا به این معنی به کار رفته باشد اینجا به یک معنای دیگر به کار رفته باشد ... جاهای دیگر ممکن است معانی مختلف داشته باشد غرض ما این جهت نیست که اگر روایت معتبر بود بحث سر این هست به طور طبیعی آن شناخت شیوه‌های تعبیری قرآن مفید هست تفسیر قرآن به قرآن از این جهت مفید هست که آیات مختلف را که کنار هم بگذاریم معنای ظهور اقتضایی را به دست می‌آوریم این ظهور اقتضای اگر روایت معتبری بر خلافش کنار می‌گذارید ما خیلی چیز نداریم که حتماً آیات قرآنی که واژه‌ها در آن شبیه هستند معنایش این است که آن هم حتماً باید شبیه هم باشند دلیل قاطع نداریم ظنّ می‌آورد ولی این ظنّ‌ها برای شکل‌گیری ظهور مفید هست مجموعه‌اینها را هم کنار هم بگذاریم خیلی وقتها سودمند هست برای شناخت

مفاد آیات ولی بحث این هست که الان بعضی‌ها که تفکرات به قول امروزیها اخبارگرا می‌گویند ما اخبارگرا هستیم نه اخباری و امثال اینها یکی از مشکلاتشان این هست که همین طور راحت به روایات مراجعه می‌کنند تمام روایات برایشان حجت هست خیلی در حجیت روایات اعمی هستند ... و گاهی اوقات بعضی‌هایشان را هم دیدم شخصیت‌گرا هستند می‌گویند فلان آقا این طور عقیده‌شان بود حالا بحث سر این هست که آن آقا پیش خودش عقیده‌اش این طور بود همان آقا هم اشتباه می‌کرد دیگر آن معصوم که نیست. بنابراین نتیجه بحث این هست که ظواهر کتاب بعد از فحص از مخصص و بررسی کامل سندی یا متنی مخصص‌ها یعنی روایات اهل بیت (علیهم السلام) که در تفسیرش وارد شده به دقت باید بررسی بشود اگر هم روایات اهل بیت (علیهم السلام) جمع عرفی نداشته باشد با این روایت، روایت را باید کنار گذاشت آن روایت را باید کنار گذاشت روایتی که با قرآن سازگار نباشد آن روایت مردود هست عرضه روایات بر کتاب باعث می‌شود که ما روایاتی که قابل جمع نباشد با کتاب آنها را کنار بگذاریم و بنابراین این ما یک منش اعتدالی را در این موضوع باید دنبال کنیم. خب این بحث تمام است.

یک بحث دیگری که اینجا مناسب هست در ذیل این بحث مطرح کنیم به دلیل اینکه بعضی از استدلالاتش استدلالات به آیات قرآنی است این است که من اینجا آوردم یکی از تفصیلاتی که شخص در حجیت ظواهر بدهد یعنی این طوری تعبیر بکنیم آیا شرط حجیت ظواهر این هست که بدون تأمل آن ظاهر فهمیده بشود یا ظواهری که با تأمل و دقت و تناسبات حکم و موضوع و کنار هم گذاشتن آیات و امثال اینها مجموع اینها کنار هم بگذاریم آنها هم حجت هست یا حجت نیست آقای صدر این را به تناسب فرق بین سیره عقلاء و سیره متشرعه به یک تناسب آنجا این مطلب را مطرح کردند که اگر در حجیت ظواهر ما به سیره متشرعه تمسک کنیم فرق دارد با سیره عقلاء آنجا به تناسب در ذیل این مطلب را آوردند حالا من آدرسش را می‌گویم و این را آقای حائری هم در حاشیه مباحث الاصول آوردند و به آن روایات بحث کردند از صفحه 159 این بحث شروع می‌شود که

یک «إن قلت» و «قلت‌»هایی را هم خود آقای حائری در بحث دارند این را ملاحظه بفرمایید من بحثهایی که آقای حائری معمولاً بحثهای خوبی هست آنها را دیگر من مطرح نمی‌کنم یک بحث کلی است که این را سریع جمع می‌کنم که آیا خلاصه ظواهر مستفاد از کلمات با دقت و اینها، آیا این حجت هست یا حجت نیست؟ اختصاص به ظواهر کتاب ندارد این بحث مربوط به ظواهر کتاب نیست ولی چون یکسری از ادله‌اش مربوط به کتاب خداست این را به این تناسب ما این را در ذیل این مبحث دنبال کردیم.

پرسش: ... پاسخ: اولاً یک نکته‌ای من اینجا بگوییم فرض کنید شما مراجعه کردید ...

پرسش: ... پاسخ: اگر یک چیزی تفسیرش وارد نشد حالا مراجعه کردید دیدید تفسیر وارد نشد این آیا ممکن است بعد از مراجعه به روایات اهل بیت (علیهم السلام) قطعی بشود؟ نص باشد ولو بعد از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) نص بودن منافات با این ندارد که

پرسش: هر ظاهری نص است دیگر ... پاسخ: نه ظاهر نص نیست

پرسش: ... پاسخ: نه نگفتم ظواهر نص است.

پرسش: ... پاسخ: نه اینها ظواهر نیستند ظواهر آن چیزهایی است که قطعی نباشد اینها ظواهر نیست بحث لفظی که نیست که آن ظواهر اگر این ظواهر قطعی است تناقض بین صدر و ذیل است ظواهر یعنی دلالت ظنّیه، دلالت ظنّیه قطعی است یعنی چه؟ بحث آنجا این بود که آیا عقلاء به ظواهر تمسک می‌کنند یا نمی‌کنند؟ آن یک بحث این بود که ما بگوییم عقلاء به ظواهر عمل نمی‌کنند اصلاً به اطمینان عمل می‌کنند در مقابل آن حجیت ظواهر بود نفی ... عرض کردم حاج آقا می‌گویند عقلاء ذاتاً به ظواهر عمل نمی‌‌کنند اصلاً به اطمینانیات عمل می‌کنند نه اینکه ظاهر قطعی است این معنی ندارد این اصلاً تناقص صدر و ذیل است بعضی‌ها این را گفتند در کلام آقای چیز در منتقی الاصول هست این مطلب این را من که ظواهر قطعی است ولی این معنای اینکه ظواهر قطعی است معنایش این است که ظواهر، ظواهر نیست

پرسش: ... پاسخ: ولو قطعی بودن در طول مراجعه به روایات اهل بیت (علیهم السلام) یکسری آیات قرآن در طول مراجعه به روایات اهل بیت (علیهم السلام) قطعی است این یک نکته حتی قبل از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) این طور نیست «قل هو الله احد» قطعی است.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»